



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ آذر ۱۳۹۱

مصادف با: ۴ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۱۵

موضوع کلی: توثیقات خاصه و عامه

موضوع جزئی: راه‌های توثیق عام- مشایخ ثقات

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در گروهی بود که مشهورند به اینکه «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة». در مورد این بیان و دامنه شمول این بیان مطالبی گفته شد که محصل آن این بود که سه نفر یعنی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر یزنطی و صفوان بن یحیی کسانی هستند که اگر روایتی به صورت مسند نقل کنند حتماً از ثقة است و اگر هم روایت را به صورت مرسل نقل کنند مرسل آنها از نظر اعتبار مثل مسانید دیگران است.

عرض کردیم مرحوم آقای خویی چهار اشکال به این مطلب دارند و این چهار اشکال حول این محور است که این مطلب صرفاً اجتهاد و استنباط خود شیخ طوسی است که اصحاب بین مراسیل این افراد و مسانید دیگران فرقی نمی‌گذاشته‌اند چون گفته شد اصل این تسویه ثابت نیست و دلیل بر آن هم بیان شد.

### اشکال دوم:

بر فرض ادعای شیخ طوسی تمام باشد و اصحاب به مراسیل این اشخاص اخذ کرده باشند ولی این دلالت نمی‌کند بر اینکه منشأ آن این است که این اشخاص «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» چون احتمال دارد منشأ اخذ به مراسیل این افراد این است که آنها خبر هر امامی که فسق او ظاهر نشده را حجت می‌دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر وثاقت را در راوی معتبر نمی‌دانستند و این مطلب به قدامت هم نسبت داده شده و بعضی از متأخرین مثل مرحوم علامه هم آن را اختیار کرده‌اند. اگر وجه اخذ به مراسیل این سه نفر این باشد که اساساً این اشخاص وثاقت را در مورد راوی معتبر نمی‌دانستند در این صورت قول آنها برای ما حجت نیست همان گونه که عمل آنها هم برای ما فایده‌ای ندارد پس حجت دانستن این مراسیل لزوماً به معنای وثاقت روات و کسانی که این اشخاص از آنها روایت نقل می‌کنند نیست چون احتمال دارد وجه اخذ به مراسیل این بوده که این افراد، وثاقت را در مورد راوی معتبر نمی‌دانسته‌اند.

### اشکال سوم:

این ادعا فی نفسه امری است که قابل قبول نیست چون مستند این ادعا از این سه حال خارج نیست؛ یا به واسطه استقراء است، یا به واسطه حسن ظن و یا اخبار خودشان است، استقراء به این معنی است که شیخ و دیگران روایات این سه نفر را بررسی کرده و دیده‌اند که این افراد جزء از ثقة روایت نکرده‌اند. این وجه صحیح نیست چون استقراء آنها تام نبوده و چنانچه فرض کنیم استقراء تام بوده مربوط به مسانید است نه مراسیل و اگر مستند این ادعا حسن ظن باشد به این معنی

که در مورد آنها ظن به نقل خبر از غیر ثقة وجود ندارد یعنی ما حسن ظن داشته باشیم به اینکه این افراد از ثقة روایت نقل می‌کنند، این هم هیچ فایده‌ای ندارد چون اصل ظن اعتباری ندارد و اگر بگوییم به واسطه اخبار خود این سه نفر است که مثلاً صفوان و ابن ابی عمیر و بزندی خودشان تصریح کرده‌اند که ما غیر از ثقة از دیگری روایت نقل نکرده‌ایم این حرف خوبی است ولی مسئله این است که این افراد به چنین مطلبی تصریح نکرده‌اند و با وجود این امر چگونه می‌توان ادعا کرد که این افراد «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» و اثبات مادونه خرط القتاد است چه برسد به اینکه بگوییم این افراد «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة». بعلاوه اینکه در مورد مراسیل این مسئله مشکل‌تر است و چطور ممکن است که در مورد مراسیل این ادعا را داشته باشند چون آن چیزی که سبب ارسال شده از بین رفتن کتب آنها بوده و اسامی روات را هم بعضاً فراموش کرده بودند پس با وجود از بین رفتن کتب و نسیان وسائط چگونه می‌توان گفت «لایرسلون الا عن ثقة».

#### اشکال چهارم:

اگر این چنین است که این افراد «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة»، سؤال این است که چرا این مشایخ بعضاً از کسانی روایت نقل کرده‌اند که ضعف آنها نزد خود نجاشی و شیخ طوسی ثابت شده است یعنی وقتی شیخ ادعا می‌کند که این افراد «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» معنایش این است که از غیر ثقة نباید روایت نقل شده باشد اما در عین حال می‌بینیم که این افراد از بعضی اشخاص روایت نقل کرده‌اند که خود شیخ آنها را ضعیف می‌داند مثلاً این سه نفر از علی بن ابی حمزه بطائنی، یونس بن ظبیان و ابی جمیله روایت نقل کرده‌اند در حالی که نجاشی یا شیخ این اشخاص را تضعیف کرده‌اند. مرحوم آقای خوبی چند نمونه را ذکر می‌کند مثلاً می‌گوید روی الشیخ بسند صحیح عن ابن ابی عمیر عن علی بن حدید در حالی که شیخ علی بن حدید را در چند جا تضعیف کرده و حتی در تضعیف او مبالغه کرده است<sup>۱</sup> و این منافات دارد با اینکه گفته شود «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» یا مثلاً در کافی آمده روی محمد بن یعقوب بسند صحیح عن احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی عن المفضل بن صالح در حالی که مفضل بن صالح از سوی نجاشی تضعیف شده است.<sup>۲</sup> یا مثلاً صفوان از ابی جمیله روایتی را نقل کرده: روی بسند صحیح عن صفوان بن یحیی عن ابی جمیله<sup>۳</sup> که ابی جمیله همان مفضل بن صالح است که نجاشی او را تضعیف کرده است. پس این سه نفر یعنی صفوان، ابن ابی عمیر و بزندی بعضاً از کسانی روایت نقل کرده‌اند که یا شیخ و یا نجاشی آنها را تضعیف کرده‌اند لذا نمی‌توان ادعا کرد که این سه نفر «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة».

#### ان قلت:

۱. تهذیب، ج ۷، باب من أحل الله نكاحه من النساء، ح ۱۱۷۱.

۲. کافی، ج ۴، کتاب ۳ باب البيت و الطواف، ص ۲، ح ۳.

۳. همان، ج ۶، کتاب ۸، باب النوادر من كتاب الزی و التجمل، ص ۶۸، ح ۸.

مرحوم آقای خوبی<sup>۱</sup> در اینجا یک اشکالی را مطرح و از آن جواب می‌دهد و می‌گوید: ممکن است کسی در دفاع از اینکه «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» دلالت بر وثاقت همه کسانی می‌کند که این سه نفر از آنها روایت نقل می‌کنند، بگوید این مواردی که شما به عنوان اشکال نقل کردید که این افراد بعضاً از کسانی روایت نقل کرده‌اند که از جانب شیخ یا نجاشی تضعیف شده‌اند هیچ منافاتی با ادعای شیخ که «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» ندارد چون منظور شیخ از عبارت «لایروون الا عن ثقة» این است که «لایروون الا عن ثقة عندهم» یعنی اگر آنها از کسی روایت می‌کنند در واقع شهادت بر وثاقت آن شخص است و می‌گویند به نظر ما این شخص ثقة است و به شهادت این افراد می‌توان اخذ کرد و شهادت بر وثاقت ثابت می‌شود مادامی که خلاف آن ثابت نشود لذا در این موارد که خود شیخ و نجاشی کسانی را تضعیف کرده‌اند بر خلاف شهادت خودشان است لذا در این موارد شهادت آنها قابل قبول نیست چون خودشان می‌گویند شهادت می‌دهیم الا در مواردی که خلاف آن ثابت شود و این موارد از دایره «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» خارج می‌شود.

#### قلت:

آقای خوبی در پاسخ از این اشکال می‌گوید: ظاهر این بیان این است که «ان هؤلاء لایروون و لایرسلون الا عن ثقة فی الواقع لا عندی» یعنی منظور این است که این افراد از غیر ثقة روایت نمی‌کنند و منظور از ثقة، ثقة به حسب واقع است نه ثقة به نظر خودشان چون اگر منظورشان ثقة به نظر خودشان بود حکم به تسویه مراسیل آنها با مسانید غیر آنها ممکن نبود چون اگر در مواردی ثابت شود که این افراد از ضعاف روایت نقل کرده‌اند ولو اینکه آنها آن اشخاص را ثقة بدانند نمی‌توان حکم به صحت مراسیل آنها کرد چون احتمال دارد ضعف آن کسی که در سلسله سند آن روایت مرسله بوده که الآن معلوم نیست نزد شیخ ثابت شده باشد. پس پاسخ آقای خوبی این است که اینجا حتماً باید منظور از ثقة، ثقة به حسب واقع باشد نه ثقة نزد خود این سه نفر چون اگر منظور ثقة نزد خود این افراد باشد در این صورت تالی فاسدی پیش می‌آید و آن اینکه در این صورت شیخ نمی‌تواند بگوید مراسیل این افراد مثل مسانید غیر آنها معتبر است چون ممکن است یکی از این مراسیل که می‌گویید مثل مسانید دیگران معتبر است مشتمل بر کسی باشد که روای آن از نظر شیخ ضعیف باشد.

از مجموعه فرمایشات مرحوم آقای خوبی این نتیجه حاصل می‌شود که «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» تمام نیست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۵.